

پرونده‌ای درباره دکتر «محمد قریب» بنیان‌گذار علم نوین پزشکی کودکان

پدر دلسوز بچه‌های ایران



مهمین ساعدی- روزی در بیمارستان تهران، کودک بیماری را با حال وخیمی آورده بودند، دکتر «قریب» در حال معاینه بیمار بود که به من گفت: «بچه! فکر می‌کنی الان به چه فکر می‌کنم؟» و خودش ادامه داد: «به این فکر می‌کنم که او مانند پسر من است، می‌خواهم مانند بچه خودم از او مراقبت شود!» بعد، از من خواست تمام تلاشم را برای زنده ماندن او انجام دهم و حتی مرا تهدید کرد که اگر این بچه زنده نماند، خودم از بخش بروم. «آن چه خواندید بخشی از خاطرات دکتر «عبدا... پیشنهادی» یکی از شاگردان دکتر «محمد قریب گرکانی» است، دکتر قریب از اولین پزشکان متخصص طب اطفال و بنیان‌گذار علم نوین پزشکی کودکان در ایران است که میزان عشق، مسئولیت‌پذیری و اخلاق‌مداری او به کودکان کشورش را نشان می‌دهد. مردی که توانست بیماری «فلج اطفال» کودکان را ریشه‌کن کند و بعد از انجام اولین عمل تعویض خون در ایران یکی از بنیان‌گذاران انتقال خون کشور باشد. پرونده امروز «زندگی سلام» به مناسبت چهل و سومین سالروز درگذشت ایشان است که در آن سعی شده به جذاب‌ترین بخش‌های زندگی او از کودکی تا بزرگ سالی پرداخته شود. با ما همراه باشید.

و اما دیگر روزگار قریب

● تدریس و معاینه کودکان تا آخرین لحظه زندگی

او در همان سال‌های ابتدایی با گذشت به ایران، اولین مطبش را در خیابان ولیعصر (پهلوی سابق) اجاره کرد. دو اتاق این ساختمان اختصاص به محکمه و پزشکان دیگر داشت و بقیه در اختیار خانواده دکتر قریب گذاشته شده بود. ظاهر ادکتر صحیح‌ها به خدمت نظام مشغول بوده و درآمد مطبش جواب‌گوی زندگی و اجاره منزل و دیگر خرج‌ها نبوده است. بعدتر بچه‌های دکتر که بزرگ شدند، خانه برایشان تنگ شد و احتیاج به منزل بزرگ‌تری داشتند. به گفته همسرش: «یک روز دکتر قریب در سلمانی می‌شوند که مهندس «ابتهاج» منزلی در میدان فلسطین دارد که در معرض فروش است. باغچه‌ای وسیع و ساختمانی بسیار عالی دارد»، این خانه به مبلغ ۱۲۰ هزار تومان خریداری شد. او همچنین می‌گوید: «بعد از گذشت هفت سال در خیابان ولیعصر صاحب خانه مجللی شدیم. روزی که خواستیم به محضر برویم، دکتر به من گفت که می‌خواهم این منزل را به نام شما بخرم. اصلاً باورم نمی‌شد. مدت ۲۷ سال در آن منزل با خوشی و شادی گذشت.»



● دریافت نشان «لژیون دونور» و درجه اول فرهنگ!

او توانست طی سال‌های تدریس خود شاگردان نامداری مثل «مرتضی مشایخی» و «غلامرضا خاتمی» (مترجم کتاب طبی اطفال نلسون) و... را پرورش دهد که همگی به بزرگان پزشکی ایران بدل شدند. به همین دلیل، قریب را «پدر طب اطفال ایران» می‌شناسند. دکتر غلامرضا خاتمی از شاگردان استاد قریب، استاد پیش‌کسوت دانشگاه علوم پزشکی تهران و فوق تخصص گوارش در کودکان از پندهای دکتر محمد قریب می‌گوید: «دکتر قریب از ما می‌خواست در ملاقات با والدین کودکانی که بیماری لاعلاج دارند، هیچ‌گاه آن‌ها را ناامید نکنیم و دل‌داری‌شان به‌دیم که علم پزشکی در آینده ممکن است راه حلی برای این بیماری بیابد.» دکتر قریب جدای از مسائل پزشکی عاشق ادبیات بود و همیشه اشعار با جملات قصار دانشینی بر سر زبان داشت که باعث می‌شد شخصیت دانشین تر و ماندگارتری در ذهن مردم پیدا کند. بسیار اهل سفر بود و سفرهای زیادی به نقاط مختلف دنیا داشت ولی بارها گفته بود هرگز به اندازه سفر حج و لحظات لبیک از ساعات زندگی خود لذت نبرده است و این سعادت دوبار نصیب او شد. بنیان‌گذار طب نوین اطفال در ایران، به پاس سال‌ها خدمت چشمگیر علمی‌اش، موفق به دریافت نشان دانش از دانشگاه تهران و نشان درجه اول فرهنگ از وزارت آموزش و پرورش شد. علاوه بر این، نشان عالی «لژیون دونور» از دولت فرانسه هم به او تعلق گرفت. پس از گذراندن دوره سرپازی، به عنوان دانشیار طب اطفال در دانشگاه به فعالیت علمی پرداخت. در ابتدای کارش هم، در بیمارستان «رازی» به اداره بخش اطفال مشغول شد و بعد از آن به بیمارستان هزارتخت‌خوابی رفت و در آن جابخش مخصوص کودکان را دایر کرد. او در سال ۱۳۱۹ اولین کتاب تخصصی بیماری‌های کودکان را به چاپ رساند و در سال ۱۳۳۵ با همکاری دکتر «حسن اهری» یار هم‌راه دیگرش آن را با اصلاحات جدید تجدید چاپ کرد.



● آشناکردن ایرانی‌ها با «آنتی بیوتیک»

شهرت او جهانی بود و نخستین کسی به حساب می‌آید که توانست برای اولین بار در ایران تعویض خون را انجام دهد و از بنیان‌گذاران انتقال خون در کشور شود. دکتر قریب همواره به یافته‌های جدید طب جهان احاطه داشت و این گونه مطالب را به دانشجویان خود ارائه و برای پیگیری پیشرفت‌های علمی جهان تشویق می‌کرد. برای مثال تا قبل از او، کسی در ایران با «آنتی بیوتیک» آشنا نبود اما قریب برای اولین بار در دهه ۲۰ اعلام کرد داروهای جدیدی برای از بین بردن میکروب‌ها وجود دارد که ارزش آن بسیار بیشتر از داروهای قبلی است. ولی بیش از توجه به روش‌های نوین، بر آموزش خانواده‌ها و بر خورد عاطفی و اخلاقی با بیماران تأکید می‌کرد. دستگیری از مستمندان و دردمندان و رسیدگی به نابه‌سامانی‌های زندگی بیماران، از دیگر ویژگی‌های بارز قریب بود. او در سال ۱۳۵۱ به «هماچوری» (دفع خون از دستگاه ادراری) مبتلا شد که بعدها تشخیص دادند بیماری او «سرطان» است. سال‌های آخر عمر استاد بهترین درس برای شاگردانش بود. در همان دوران که روی تخت بیمارستان در بخش خودش بستری بود، هرگز از تدریس، معاینه بیماران و کمک به درمندگان دست نکشید. اقدامات درمانی انجام شده در ایران و آمریکا، تأثیر جدانی بر روند بهبود بیماری او نداشت و سرانجام در روز سه‌شنبه اول بهمن‌ماه ۱۳۵۳ در بیمارستان مرکز طبی کودکان، محل خدمت خود، جان سپرد. طبق وصیتش، در قبرستان شیخان قم و در نزدیکی قبر پدرش (علی اصغر خان قریب گرکانی) به خاک سپرده شد.

جوانی

● نابودی فلج اطفال و مبارزه با خرافات

هجده ساله بود که در اولین گروه دانشجویان ایرانی همراه با مهندس «بازرگان» دوست شفیق تمام دوران زندگی‌اش به فرانسه رفت تا در رشته پزشکی به خصوصی اطفال ادامه تحصیل دهد. او در پایان سال اول در شهر «رن» فرانسه موفق به دریافت جایزه «لابراتور تشریح» دانشکده پزشکی شد. در سال دوم در بیمارستان‌های این شهر مشغول به کار شد و در آغاز سال چهارم هم توانست به راحتی در مسابقه «اکسترنای» بیمارستان پاریس پذیرفته شود. هشت سال بعد، او اولین ایرانی بود که توانست در کنکور انترنی بیمارستان پاریس موفق شود. برای آگاهی از سختی کار قریب، باید دانست که در کنکور «اکسترنای»ی فرانسه تنها یک نفر از بین چهار دانشجو انتخاب و از بین این نفرات برگزیده، از هر ۱۲ «اکسترن» تنها یک نفر در کنکور «انترنا» پذیرفته می‌شود. به این ترتیب از هر ۵۰ دانشجو، تنها یک نفر به انترنی بیمارستان‌های پاریس دست پیدا می‌کند، اما قریب به سادگی در هر دو کنکور قبول شد و اولین ایرانی لقب گرفت که در چنین امتحانی پذیرفته شده است! بعد از آن از رساله دکترایش با عنوان «وقفه‌های تنفسی شیرخواران» دفاع کرد و دانشنامه دکترای پزشکی پاریس را گرفت و بعد از ۱۱ سال به کشور بازگشت تا به اعتقادهای بی‌دانش در کشور خودش عمل کند و به نجات کودکان کشورش بپردازد.

● ازدواج، تدریس، فعالیت‌های سیاسی

در ۲۷ سالگی با «زهره قریب» دختر «عبدالعظیم قریب»، بنیان‌گذار دستور زبان فارسی نوین در ایران ازدواج کرد و دو سال بعد برای همیشه به ایران بازگشت. «زری مامان» لقب شیرینی است که دکتر قریب به ایشان داده بود و بعد از آن هر چهار فرزند دکتر: «دکتر حسین قریب» فرزند بزرگ ایشان، «محسن» فرزند دوم، «ناهدی» و «مریم» نت‌نغاری هم‌مادر را با این نام می‌شناختند. بزرگی و علم ایشان بر کسی پوشیده نبود چون با همت زیاد و همراهی یکی از شاگردانش، «مرتضی مشایخی» توانست بود بیماری «فلج اطفال» را نابود حتی با دعوت استاد خودش از پاریس به ایران مردمی را که دچار خرافات بودند تشویق به تزریق واکسن کند. او ضمن تدریس دروس پزشکی در دانشگاه تهران، به همراه دوستانش فعالیت سیاسی و اجتماعی هم داشت. بارها در کلاس درس به اقدامات دولت پهلوی انتقاد می‌کرد، به همین دلیل هم بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به دلیل امضای یک بیانیه به همراه ۱۰ تن دیگر از اعضای هیئت علمی دانشگاه به دستور محمدرضا شاه از دانشگاه اخراج شد. با این همه باز هم خاندان سلطنتی به حاذق بودن او ایمان داشتند، تا آن جا که به گفته دکتر «حسین قریب» فرزندش، زمانی پدرش برخلاف میل باطنی و تنها به دلیل تبحر در امر پزشکی از سوی دربار برای معاینه فرزندان آن‌ها فراخوانده شده بود. او می‌گوید: «دکتر ار مدتی پشت در نگه داشتند، پس از این که دکتر کودک اشراف‌زاده را معاینه می‌کند به درباری‌های می‌گوید کودک سل دارد و آن‌ها برآشفته می‌گویند سل که بیماری فقر است نه ما ثروتمندان! دکتر قریب هم با شوخ‌طبعی و حاضر جوابی همیشگی خود می‌گوید: حضرات تصور کرده‌اند که ویروس سل را هم می‌توانند مانند من پشت در نگه دارند؟»

● ویزیت روزانه دکتر، تجربه آموزشی دانشجویان

ساعت‌های مطالعه او، بسیار بیشتر از شاگردانش بود و صبح‌ها در کمال سخاوت، جدیدترین نتایج مطالعات خود را در اختیار دانشجویانش قرار می‌داد. در هنگام درمان کودکان بیمار، دانشجویان خود را هم در آن جا حاضر می‌کرد و درباره بیماری از آن‌ها سوالاتی می‌کرد. اگر جواب دانشجویی مناسب نبود، با متلک‌های استاد و بهرو می‌شد و همین مسئله سبب می‌شد دانشجویان برای فرار از متلک‌های قریب، دقت بیشتری نشان دهند. دکتر «غلامرضا خاتمی» یکی از شاگردان او در بخشی از خاطراتش می‌گوید: «دکتر قریب به گونه‌ای دانشجویان را آموزش می‌داد که الان از این شیوه به PBL نام می‌برند، یعنی روش مبتنی بر حل مسئله!» ویزیت روزانه دکتر قریب برای رزیدنت‌ها و دانشجویان، تجربه آموزشی بی‌نظیری بود که اغلب، عده زیادی داوطلب شرکت در آن بودند. همیشه صبح‌ها زودتر از دیگران به بیمارستان می‌رسید و پس از شنیدن گزارش‌های صبحگاهی دانشجویان، به اتفاق آنان به بالین بیمار می‌رفت.

کودکی

● کودک همیشه بیمار!

تا ۱۰ سال پیش و قبل از پخش سریال دیدنی «روزگار قریب» کمتر کسی دکتر «محمد قریب» را می‌شناخت، سریالی که ساختش حدود شش سال طول کشید و به گفته «کیانوش عیاری» کارگردانش، این سریال تصویر اسطوره‌ای از دکتر قریب نیست، بلکه مجموعه‌ای از اتفاقات و سرنوشت عجیب و غریب اوست. دقیق مشخص نیست دکتر محمد قریب با تولدش کدام روز و ماه سال ۱۲۸۸ را متختر کرده است ولی می‌دانیم در منزلی بزرگ در خیابان «امیرکبیر» تهران به دنیا آمده و پدرش مرحوم «علی اصغر خان قریب» که در زمان خودش انسان آگاه و باسوادی بوده، از مردم روستای «گرکان» از توابع آشتیان بوده که در «تهران» زندگی و تجارت می‌کرده است. در همان سال‌های اولیه تولد محمد اوضاع کشور نابه‌سامان شد، خشکسالی و گرمای شدید به جان مردم تهران و بیشتر شهرها افتاد و با بی‌کفایتی حاکم وقت، «احمدشاه» قاجار، فقر، فشار و فحش تهران قدیم، عده‌ای مغازه‌ها را غارت می‌کردند. به همین دلیل پدر «محمد قریب» برای آن که خانواده را از فقر، دور کند، دست فاطمه خانم، مادر محمد و خواهرش «خدیجه» را می‌گیرد و به «گرکان» می‌برد تا آب‌ها از آسیاب بیفتد.

● پزشک کوچک روستا

در همین دوره زمانی، محمد کوچک که حالا در روستای گرکان ساکن بود دچار انواع بیماری‌ها می‌شود و تقریباً روزی نیست که پیش‌حکیم روستا نباشد. او به این واسطه با حکیم روستا آشنا شد و با دقت بالایی که داشت به جزئیات و نحوه درمان او توجه می‌کرد، در همان دوران بود که توصیه حکیم گرکانی به شاگردش؛ «دل به کار بده، نگذار هوش و حواست مثل کبوتر روی این بوم و آن بوم، در پرواز باشد که بعد هم‌اش مجبور به عذرخواهی باشی!» را آویزه گوشش قرار داد و بعدها نسل به نسل به دانشجویانش تمرکز و دقت در کار را انتقال داد تا آن جا که نظم و جدیت دکتر در عین خوش‌سخنی و مهربانی‌اش معروف شد، همان طور که بعدها دکتر «عبدالحمید حسابی» شاگرد دیگر دکتر، در خاطراتش می‌گوید: «یکی از این جملات که هیچ وقت فراموش نمی‌کنم این بود که هرگاه دانشجویی سوالات نامناسب و شاید نامربوط به موضوع مورد بحث مطرح می‌کرد می‌گفت: «بچه‌ها توجه کنید که سوال عاقلانه بهتر از جواب عاقلانه است» و به دنبال آن هم اضافه می‌کرد: «همیشه یادتان باشد که عقل چیز شریفی است.» وی بعد از گذراندن بیلاقی و پشت سر گذاشتن انواع بیماری‌ها، در راه برگشت به تهران با طاعون و انواع خرافات درمانی که در روستاهای مسیرش بود آشنا شد. در تهران بر خلاف دوستان و همس‌هایش که در مکتب یا منزل تحصیل می‌کردند، تحصیلات ابتدایی‌اش را در دبستان «سپروس» و متوسطه را در «دارالفنون» گذراند. انگیزه اصلی پزشک اطفال شدن او در همین دوران سخت و طاقت‌فرسای کودکی شکل گرفت و تا بزرگ سالی همراهی‌اش کرد.

قابل توجه همشهریان و شهرستانی‌ها

آغاز فروش فوق العاده

تسهیلات ویژه برای کارمندان محترم

تخفیف از ۱۰٪ تا ۲۰٪

نمایشگاه مرکزی :مشهد خیایان سناباد بین ۴۸ و ۵۰ تلفن: ۳۸۴۳۴۳۴۱

